

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال چهارم ♦ شماره ۸ ♦ پاییز و زمستان ۱۳۹۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۰۴ ♦ صفحات: ۲۳-۴۶

بررسی تطبیقی دیدگاه ابن عبدالوهاب با مذاهب اسلامی در تحلیل شرک مشرکان عصر پیامبر ﷺ

محمد ملکی نهاوندی *

محمد فرقان گوهر **

حسین قاضی زاده ***

چکیده

آیا شرک مشرکان عصر رسول خدا ﷺ منحصر در شرک الوهی بوده یا اعم از آن، یکی از اصلی‌ترین بزنگاه‌های تاریخ بوده که پروژه وهابیت بر اساس آن شکل گرفته است. محمد بن عبدالوهاب با انحصار شرک در الوهیت و تفسیر آن با واسطه‌پنداری و حصر آن در عبادات ظاهری مانند توسل، تبرک و استغاثه و... خود را وارث حقیقی نهضت انبیا قلمداد کرده و اکثریت مسلمانان را متهم به شرک نموده است. نوشته حاضر با روش تطبیقی، نگاه وی را به چالش کشیده و مبدأ و علت شرک و نیز نحوه شرک مشرکان را تبیین نموده و دعوت انبیا را از این انحصار ظاهرگرایانه خارج کرده است. ماحصل پژوهش آن است که غلو در صالحان، علت شرک مشرکان نبوده است؛ بلکه اعتقاد به ربوبیت "اله" علت اصلی شرک بوده است؛ همچنین ثابت شده که مشرکان، ربوبیت خداوند را در سطح فراگیر و جامع قبول نداشتند؛ بلکه اعترافات‌شان تنها در سطح آفاقی و کلان معنی پیدا می‌کند؛ اما در سطح خرد، با دوگانگی و اضطراب مواجه است و لذا، هدف اصلی انبیا را تأمین نکرده است. **کلیدواژه‌ها:** شرک جاهلی، محمد بن عبدالوهاب، شرک ربوبی، توحید الوهی، دعوت انبیا، رب العالمین.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب؛ maleki@noornet.net

** دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی جامعه المصطفی؛ m.furqan512@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب؛ h.ghazizade110@gmail.com

مقدمه

سر آغاز پروژه وهابیت از یک نکته‌ی کور تاریخی می‌باشد که می‌گوید: انبیا مبعوث شدند تا مشرکانی را که در ربوبیت موحد و در الوهیت مشرک بودند، از شرک الوهی نجات دهند؛ لذا تحلیل شرک مشرکان دوران انبیا و به‌ویژه دوران پیامبر اسلام ﷺ و مقایسه آن با مسلمانان امروزی، یکی از روش‌ها و تاکتیک‌های محمد بن عبدالوهاب برای مشرک‌پنداری مسلمانانی است که توسل، طلب شفاعت و استغاثه را نزد صالحان انجام می‌دهند؛ به این معنی که از نظر وی، مشرکان نیز به ربوبیت، خالقیت و رازقیت خداوند ایمان داشتند؛ اما به خاطر واسطه قرار دادن صالحان میان خود و خداوند و انجام کارهایی مانند نذر، ذبح، استغاثه و طلب حاجت و توسل و شفاعت از غیر خداوند، دچار شرک در عبادت شدند. انبیا هم مبعوث شدند تا این اشتباه عملی آنها را تذکر بدهند و از شرک عبادی نجات‌شان دهند. محمد بن عبدالوهاب و پیروان او، با ارائه‌ی چنین تفسیری از توحید، خود را تنها وارث حرکت توحیدی انبیا قلمداد کرده و مکاتب دیگری که از این تفسیر توحید فاصله گرفته باشند را مشرک می‌خواند؛ چنان‌چه محمد بن عبدالوهاب در کشف الشبهات، مبارزه اصلی تمامی انبیا از زمان حضرت نوح علیه السلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای توحید عبادی دانسته و شکستن تمثال‌های مقدسان را وظیفه اصلی انبیا قلمداد کرده است؛ به نظر وی، تنها راه خالص شدن توحید خداوند همین است.^۱

مقاله حاضر تشخیص می‌دهد که مشرکان عصر جاهلی، به خاطر چه نوع عقیده‌ای مشرک خوانده شدند. عدم وضوح نحوه‌ی شرک مشرکان، راه را برای قیاس مسلمانان امروزی با مشرکان، راحت‌تر کرده است؛ اما اگر روشن شود که آنها برای آلهه خود ربوبیت قائل بودند و به خاطر این عقیده در مقام تدبیر و قضای حوائج خود از آنها طلب حاجت می‌کردند، می‌توان به سستی ادعای ابن عبدالوهاب و پیروان او پی برد و مع-الفارق بودن قیاس آنها را به دست آورد.

مقاله حاضر با دلایل تفسیری، روایی و تاریخی نشان می‌دهد که مذاهب اسلامی،

مشرکان را در سطح ربوبی موحد ندانسته و این اقرارها را واقعی نمی‌دانند؛ بلکه نشانه اضطراب و دوگانگی آنها می‌دانند و میان اقرار و اعتقاد فرق قائل هستند؛ لذا حداکثر حرفی که می‌توان زد این است که آنها، ربوبیت و مالکیت خداوند را تنها در سطح کلان (یعنی مسائل کلی جهان مانند، اصل خلقت جهان و آسمان‌ها و زمین و...)، پذیرفته‌اند؛ اما از آنجایی که در سطح انسانی و مسائل انفسی، همچنان معتقد به ربوبیت آلهه‌شان بودند، لذا درخواست‌هایی مثل پیروزی در جنگ‌ها، شفای امراض و مرگ و میرها و مسائلی از این قبیل را از بت‌ها طلب می‌کردند؛ پس واسطه قرار دادن بت‌ها اگر سخنی گزاف نباشد، باز هم به معنای نفی استقلال بت نبوده است؛ بلکه به معنای پذیرفتن ذاتی بالاتر از بت‌ها بوده که مسائل کلان متعلق به او است؛ اما مسائل خرد به بت‌ها واگذار شده بود، یا آنها مستقلاً قدرت خلق و تدبیر در آن را بر عهده داشتند و خداوند بزرگ، دخلی در آنها نداشته است؛ در برابر این تفکر، انبیا با تاکید بر رب العالمین بودن خداوند، اقرار به ربوبیت در سطح فراگیرتری را مطرح می‌کردند که در اعترافات مشرکان دیده نمی‌شود.

۱. تبیین استدلال محمد بن عبدالوهاب بر نحوه‌ی شرک مشرکان

در ذیل، استدلال محمد بن عبدالوهاب، به ترتیب و تفکیکِ مراحل، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱/۱. غلو در صالحان و واسطه‌پنداری

از نظر محمد بن عبدالوهاب، مبدأ و اساس شرک مشرکان، غلو در صالحان است که علت اصلی آن به حساب می‌آید و منجر به واسطه‌پرستی می‌شود. وی معتقد است، یعوق، یغوث و نسر، سه فرد صالحی بودند که به خاطر غلو در آنها، مورد دعا و عبادت قرار گرفتند و حضرت نوح علیه السلام برای جلوگیری از شرک عبادی، مردم را به توحید دعوت کرد.^۱ مستند وی در این قضیه، روایتی موقوف از ابن عباس است که می‌گوید:

«عن ابن عباس... قال: هذه أسماء رجال صالحين من قوم نوح، فلما هلكوا أوحى الشيطان إلى قومهم أن انصبوا إلى مجالسهم التي كانوا يجلسون فيها

۱. همان.



أنصابا، وسموها بأسمائهم، ففعلوا. ولم تعبد حتى إذا هلك أولئك ونُسى العلم عُبدت»^۱.

این نام‌های افراد صالحی از قوم نوح علیهم‌السلام بود که پس از مرگ‌شان، شیطان به آنها گفت که در مجالس، تمثال‌هایشان نصب شود و نام خودشان را نیز بر آنها بگذارند. آنها این کار را کردند، ولی مورد عبادت قرار نگرفتند؛ تا اینکه این نسل از بین رفت و علم فراموش شد و آنها مورد پرستش قرار گرفتند.

محمد بن عبدالوهاب از این روایت چنین برداشت کرده و می‌گوید:

«ثم طال الزمان، ومات أهل العلم. فلما خلت الأرض من العلماء: ألقى الشيطان في قلوب الجهال: أن أولئك الصالحين ما صوروا صور مشايخهم إلا ليستشفعوا بهم إلى الله، فعبدهم»^۲.

سپس زمان زیادی گذشت و اهل علم از دنیا رفتند. وقتی زمین از علما خالی شد، شیطان در دل جاهلان القاء کرد که این صالحان، تصاویر مشایخ‌شان را برای طلب شفاعت‌شان نزد خداوند درست کرده بودند؛ پس آنها عبادت‌شان کردند.

او در مورد بقیه انبیا هیچ توضیحی نداده و همین فرضیه را در مورد دعوت پیامبرانی مانند حضرت صالح علیه‌السلام و هود علیه‌السلام، موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام نیز جاری می‌داند و در مورد حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گوید: شرک مشرکان این دوران نیز، مانند دوران دیگر انبیا در الوهیت و پرستش بوده است؛ چون آنها در کنار عبادت خداوند، صالحانی مانند لات و پیامبرانی مانند عیسی علیه‌السلام را می‌خواندند و لذا، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آنها به مبارزه پرداخت.^۳ وی طی نامه‌ای به ابن‌صباح، با استفاده از آیه **﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾** ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾^۴ نتیجه می‌گیرد که مفسران، این آیه را درباره حضرت عیسی علیه‌السلام و عزیر علیه‌السلام می‌دانند که یهودیان و مسیحیان در مورد آنها عقیده وسیله را داشتند و آنها را به‌عنوان مقربان حق، مورد دعا و طلب حاجت قرار می‌دادند.^۵

۱. ابن‌عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۵۶.

۲. همان، مختصر سیرة الرسول صلی الله علیه وسلم، ص ۱۳.

۳. همان، کشف الشبهات، ص ۳.

۴. سوره اسراء، آیه ۵۶.

۵. همان، رسائل، نامه هشتم، ص ۵۴-۵۳.

۱/۲. توحید ربوبی مشرکان

در مرحله بعدی، او مشرکان دوران انبیا را به عنوان موحد ربوبی مطرح می‌کند و برای اثبات آن، به آیاتی استدلال می‌کند که اقرار مشرکان به ربوبیت، خالقیت و رازقیت خداوند را بیان می‌دارد.

﴿قُلْ مَنْ يُرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾^۱ ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾^۲.

او از آیات مذکور نتیجه می‌گیرد که این مشرکان گواهی می‌دهند که خداوند همانا خالق است و در این امر کسی شریکش نیست و رازق فقط او می‌باشد. محیی و ممیت فقط همان ذات است و تدبیر امر نیز در اختیار او است؛ همچنین تمامی آسمان‌ها و زمین‌ها و هر آنچه در آنها است، بنده‌ی او و تحت تصرف او هستند.^۳ ابن عبدالوهاب در جایی دیگر، نسبت دادن اعتقاد خالقیت و رازقیت بت‌ها به مشرکان را، مخالف قرآن دانسته است.^۴

۱/۳. انحصار گرایی در دعوت توحیدی انبیا

محمد بن عبدالوهاب با تکیه بر آیاتی که دعوت انبیا را بیان می‌کند معتقد است که هدف انبیا، دعوت به عبادت خالصانه الهی بوده است؛^۵ لذا او شرک عملی را منحصر در پرستش واسطه‌ها می‌داند و از این رو، حرکت انبیا را ابطال کننده همین رویکرد واسطه‌پنداری قلمداد می‌کند و می‌گوید: مشرکان همین واسطه‌ها را اله می‌دانستند و گفتن لا اله الا الله، ابطال وسائط است؛^۶ از نظر وی، دعوت به توحید عبادی در مفهومی

۱. سوره یونس، آیه ۳۱.

۲. سوره مؤمنون، آیات ۸۹-۸۴.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۴.

۴. همان، ص ۲۸.

۵. همان، ص ۳.

۶. همان، معنی لا اله الا الله، ص ۲.



خیلی ضیق و دایره‌ای تنگ، هدف اصلی انبیا بوده است؛ یعنی واسطه در پرستیدن خداوند و نه خود پرستش خداوند و جداسازی انسان از غیر خداوند. مسئله اعتقاد که به قول وی، مشرکان امروزی مطرح می‌کنند، اساساً مطرح نبوده؛ بلکه آنچه مطرح بوده، همان انحراف عملی است.^۱

این خلاصه‌ی استدلال محمد بن عبدالوهاب بر نحوه‌ی شرک مشرکان است. او مبدأ و علت شرک مشرکان را غلو در صالحان می‌داند و از آیاتی که اقرار به ربوبیت آنها می‌کند، توحید ربوبی آنها را نتیجه گرفته و در نهایت، پیام توحیدی انبیا را در نفی وسائط خلاصه کرده و شرک مشرکان را پندار وسائط و عمل به آن را از طریق، نذر، ذبح، استغاثه و... می‌داند.

۲. بررسی دلایل قرآنی و روایی محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب ادعا می‌کند، آنچه من بدان دعوت کردم، مذهب اختصاصی من نیست؛ بلکه اجماع علما بر آن وجود دارد؛ چنان‌که می‌گوید:

«فإن كنتُ قلته من عندي فارم به، أو من كتاب لقيته ليس عليه عمل فارم به كذلك، أو نقلته عن أهل مذهبي فارم به، وإن كنت قلته عن أمر الله ورسوله، وعما أجمع عليه العلماء في كل مذهب، فلا ينبغي لرجل يؤمن بالله واليوم الآخر أن يعرض عنه...»^۲

اگر گفته‌های من از طرف خودم یا از کتابی باشد که کسی بر آن عمل نمی‌کند، یا از هم مذهب خودم نقل کنم، آنها را دور بینداز؛ اما اگر از دستور خدا و رسول وی و از اجماعی که نزد تمامی مذاهب است نقل کردم، پس نباید مؤمن به خدا و قیامت از آن روی‌گردان باشند.

اینک باید دید که این ادعای محمد بن عبدالوهاب در بیان نحوه‌ی شرک مشرکان به-عنوان یکی از بنیادی‌ترین مسائل اندیشه‌ای تا چه اندازه صحت دارد؟ آیا واقعا هر آنچه گفته مورد اجماع تمامی علما است، یا فقط رأی خود او و برخی از شواذ مسلمانان است.

۱. همان، کشف الشبهات، ص ۶.

۲. همان، الرسائل الشخصية، نامه هشتم، ص ۵۳.

۲/۱. بررسی مرحله اول استدلال، یعنی غلو در صالحان

اولین مسئله‌ای که باید بررسی کرد این است که علت شرک مشرکان، تنها غلو در صالحان بوده، یا فراتر از غلو بوده است؟

استدلال وی از روایت ابن عباس از چند جهت قابل تأمل است.

اولاً: اینکه اساساً این روایت موقوف است و از نظر تاریخی نیز قابل اثبات نیست؛ چون منابع تاریخی گزارش می‌دهد که این بت‌ها متعلق به دوران پس از حضرت اسماعیل علیه السلام است و نزد اعراب جنوب و شمال جزیره العرب، مورد پرستش قرار می‌گرفت.

کلبی در کتاب الاضنام گزارش می‌دهد که "سواع"، اولین بتی بوده که توسط فردی به نام هذیل بن مدرکه (از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام)، مورد پرستش قرار گرفت. این بت در منطقه ینبع بوده و بنولحیان، سدانت آن را بر عهده داشتند؛ پس از آن، "ود" قرار دارد که در منطقه دومة الجندل، قبیله کلب آن را مورد پرستش قرار داد و "یغوٹ" را مذحج و اهل جرش و "یعوق" را خیوان پرستش می‌کرد که نزدیکی صنعاء بوده و حمیر، "نسر" را مورد پرستش قرار داد.^۱ جالب اینجاست که در این گزارش، هیچ ذکری از صالح یا غیر صالح بودن این افراد به میان نیامده است؛ بر همین اساس، ماوردی شافعی در تفسیرش، این قول را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد که اساساً، ود و سواع و یغوٹ و... مال عرب‌ها بوده و ربطی به قوم نوح نداشت؛ معنای آیه هم این است که قوم حضرت نوح علیه السلام، به ایشان گفتند: خدایان خود را رها نکنید؛ همان طوری که اعراب به فرزندان-شان گفتند که ود و سواع و یغوٹ و یعوق و نسر را رها نکنید.^۲

ثانیاً: بر فرض پذیرش روایت ابن عباس و اینکه این بت‌ها متعلق به صالحان قوم حضرت نوح علیه السلام بوده‌اند، آن طوری که در صدر روایت ابن عباس نیز آمده، این بت‌ها در میان اعراب به عنوان باقیمانده‌های شرک قوم نوح علیه السلام بوده‌اند.^۳ اگر این گونه باشد، پس باید توجه کرد که در این مسئله، دو روایت دیگر نیز وجود دارد که اجمال این روایت را

۱ همان، الاضنام، ص ۱۱-۹.

۲. ماوردی، علی، تفسیر ماوردی، ج ۶، ص ۱۰۴.

۳. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن، ج ۱، ص ۴۱۶؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۶۰، ح ۴۹۲۰؛ رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۳۷۶.



برطرف می‌کنند. طبق این دو روایت که ناقلانش محمد بن کعب قرظی و محمد بن قیس بودند و مفسرانی مانند طبری، ابن‌ابی‌حاتم، ثعلبی و دیگران آن را مورد توجه قرار دادند، اولین مرحله، گریه بر قبور آنان بوده که کار ممدوحی بوده است؛ سپس ساختن تمثیل آن و در نسل بعدی، رسیدن به مرحله عبادت آنها که طبق روایت محمد بن قیس که طبری، ثعلبی و ابن‌کثیر نقل کردند، این با اعتقاد به ربوبیت در سطح نیمه خرد (یعنی نزول باران)، همراه بوده است؛ چنان‌چه می‌گوید: «دَبَّ إِلَيْهِمْ إبليس، فقال: إنما كانوا يعبدونهم، وبهم يستقون المطر فعبدوهم».^۱ ابلیس به آنها وسوسه کرد و گفت که پدران شما عبادت‌شان می‌کردند و از طریق آنها طلب باران می‌کردند؛ پس آنها مشغول عبادت‌شان شدند. همراه شدن عبادت با طلب باران، با گفته محمد بن عبدالوهاب که مدعی است، تنها غلو معمولی علت شرک مشرکان بوده، منافات دارد و این طور به ذهن می‌رساند که علت شرک، مخصوص آن غلویی بوده که منجر به پندار ربوبیت شده است.

۲/۱/۲. غلو در فاجران یا صالحان؟

علاوه بر بحث غلو، مسئله دیگری را نیز می‌توان مطرح کرد و آن فاجر بودن این بت‌ها است؛ چنان‌چه در منابع تاریخی، سخن از اساف و نایله به میان آمده. دو نفری که عاشق هم بودند و در کعبه زنا کردند و سنگ شدند؛ سپس مورد پرستش قرار گرفتند.^۲ جالب اینجاست که کلبی، قصه آن دو را قبل‌تر از آن چهار بتی که محمد بن عبدالوهاب علم کرده مطرح می‌کند؛ چراکه این دو مربوط به جرهم بوده و آن چهار بت مربوط به نسل اسماعیل علیه السلام بوده است.^۳

۲/۱/۳. فرضیه رقیب

با توجه به اشکالات مذکور، می‌توان به نظریه ابوریحان بیرونی توجه کرد که در مورد بت‌پرستی هندوان، تحقیقات مفصلی داشته است. او بابتی تحت عنوان «فی مبداء عبادة الاصنام وکیفیه المنصوبات» مطرح کرده و معتقد است که ریشه بت‌پرستی انسان‌ها در

۱. طبری، محمد، جامع‌البیان (تفسیر طبری)، ج ۲۳، ص ۶۳۹؛ ثعلبی، احمد، الکشف‌البیان (تفسیر ثعلبی)، ج ۱۰، ص ۴۶. ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن‌کثیر، ج ۸، ص ۲۳۵.
 ۲. کلبی، هشام بن محمد، الاصنام، ص ۹.
 ۳. همان.

طبیعت عمومی مردم است که به محسوس علاقه بیشتری دارند تا معقول.^۱ این فرضیه جامع‌تر از فرضیه محمد بن عبدالوهاب است؛ چراکه نقض‌های مذکور بر آن وارد نیست و حتی اساف و نایله را نیز شامل می‌شود و برای تحلیل بت‌پرستی اعراب و غیر اعراب، به صورت روشنی پاسخ‌گو است.

۲/۲. بررسی توحید ربوبی مشرکان

ادعای دوم محمد بن عبدالوهاب در رابطه با توحید ربوبی مشرکان بوده که در قالب سه سؤال می‌توان آن را بررسی کرد.

پرسش نخست اینکه آیا این اعترافات به نحو قضایای کلی است یا جزئی؟ یعنی همه مشرکان اعتراف به ربوبیت داشته‌اند یا برخی از آنها؟

پرسش دوم در مورد ماهیت اعتراف است؛ یعنی از نظر مفسران، آیا این اعترافات (آن‌طور که محمد بن عبدالوهاب این ادعا را مطرح کرده) به گونه‌ای هستند که نشانه ایمان آنها به توحید تلقی شود، یا نه؟ بلکه این اعترافات از سر ناچاری و اینکه نمی‌توانند منکرش شوند بوده است؟

پرسش سوم اینکه سطح این اعترافات چیست؟ آیا ربوبیت در سطح کلان و خرد را شامل می‌شود یا نه؟

در پاسخ به پرسش نخست، باید گفت که این اعتراف به خالقیت و رازقیت فراگیر نبوده است؛ بلکه قطع نظر از مشرکان غیر عرب که از نظر اعتقادی تشدد زیادی داشتند، خود عرب‌های مشرک که آیات قرآن، بیشتر ناظر به آنها است، دست‌کم سه نوع تفکر جداگانه در مورد توحید داشتند.

چنان‌که شهرستانی، عرب‌های مشرک را به دو دسته معطله و محصله^۲ تقسیم می‌کند و سپس اعراب معطله را به سه دسته تقسیم می‌کند؛ کسانی که اساساً خالق را قبول ندارند، چه رسد به آنکه او را واحد و احد بدانند. آنها می‌گویند: «ما یهلکنا الا الدهر». دسته دوم کسانی که خالق را قبول دارند، اما به قیامت معتقد نیستند. دسته سوم کسانی که

۱. ابوریحان بیرونی، محمد، تحقیق ماللهد، ص ۷۸.

۲. «محصله یعنی کسانی که بهره‌ای از علم و دانش و ایمان به خداوند و قیامت داشته و در برابر آن معطله قرار دارند»؛ (شهرستانی، محمد، الملل و النحل، ج ۳، ص ۸۰).



هر دو را قبول دارند، اما انبیا را قبول ندارند؛^۱ پس دست کم، طبقه نخست منکر خداوند است و لذا موحد بودن یا نبودن آنها معنایی ندارد.

قرآن این اقرارها را به صورت قضیه مهمله آورده و استخراج کلیت قضایا شاید یکی از جدی ترین مشکلاتی است که فرا روی تحلیل محمد بن عبدالوهاب قرار دارد. اما پاسخ پرسش دوم: در برابر نظر محمد بن عبدالوهاب، دو نظر دیگر مطرح است که هر دو منجر به نفی موحد بودن مشرکان در ربوبیت می شود. نظریه نخست اینکه، این اعترافات از سر ناچاری و از روی اجبار بوده و چنین اعترافاتی حتی اگر عملی هم بشود، منجر به ایمان قلبی نمی شود.

چنانچه ثعالبی می گوید:

«فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ: أَي: لا مندوحة لهم عن ذلك، و لا تمكنهم المباهة بسواه»؛^۲
معنی این اعتراف آن است که چاره ای جز این ندارند و ممکن نیست که جز این چیزی بگویند.

بیضاوی می گوید:

«فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ إِذْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْمَكَابِرَةِ وَالْعِنَادِ فِي ذَلِكَ لَفَرْطِ وَضُوحِهِ».^۳
این اعتراف به آن دلیل است که به خاطر واضح بودنش، آنها قادر به مکابره و عناد نیستند.

دکتر وهبه الزحیلی می گوید:

«هذه الأسئلة الخمسة لا يملك المشركون إلا أن يقولوا: إن الفاعل هو الله، و أن يجيبوا بأن الموجد و المعدم هو الله تعالى، بلا تردد و لا شك، و من غير مكابرة و عناد في ذلك، لفرط وضوح الأمر، و لأنه لا جواب في الواقع غيره»؛^۴
مشرکان نمی توانند به این پنج سوال جوابی به غیر از این دهند که فاعل این افعال الله است. او ایجادکننده و نابودکننده است؛ چون این امر خیلی روشن است و در واقع، جوابی غیر از این نیست.

اکنون باید پرسید که بر فرض، چنین اعترافاتی که از سر ناچاری بوده، ارزش ایمانی داشته باشد و ایمان به توحید ربوبی آنها از طریق این اعترافات ثابت شود، لازمه اش این

۱. شهرستانی، محمد، الملل و النحل، ج ۳، ص ۸۰.

۲. ثعالبی، عبدالرحمن، جواهر الحسان، ج ۳، ص ۲۴۵.

۳. بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۳، ص ۱۱۲.

۴. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۱۱، ص ۱۶۵.

نیست که آنها از قبل ایمان داشتند؛ بلکه پس از اعتراف، ایمان ظاهری آنها به توحید ربوبی ثابت می‌شود؛ به شرطی که التزام فکری و عملی‌شان به این اعترافات ثابت شود. نظریه دوم این است که این اعتراف، به مقتضای عقل و منطق و فطرت باید صورت بگیرد؛ اما لازمه‌اش این نیست که چنین اعترافی به فعلیت رسیده است. به‌عنوان نمونه، شوکانی در فتح القدر معتقد است که اعتراف آنها، اعتراف فعلی نیست؛ بلکه مقتضای عقل و منطق این است که چنین اعترافی باید صورت گیرد؛ اما آیا این اعتراف به حد فعلیت رسیده یا نه؟ چنین برداشتی از آیه بر نمی‌آید. چنان‌که می‌گوید:

«فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ أَيُّ سَيَكُونُ قَوْلُهُمْ فِي جَوَابِ هَذِهِ الاسْتِفْهَامَاتِ: إِنْ الْفَاعِلُ لِهَذِهِ الْأُمُورِ هُوَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ إِنْ أَنْصَفُوا وَعَمَلُوا عَلَيَّ مَا يُوْجِبُهُ الْفِكْرُ الصَّحِيحُ، وَالْعَقْلُ السَّلِيمُ»؛^۱ اینکه آنها در پاسخ به پرسش رسول خدا ﷺ (که روزی دهنده شما چه کسی است؟ مالک سمع و بصر شما چه کسی است و زنده را از مرده و مرده را از زنده چه کسی بیرون می‌آورد؟) آنها خواهند گفت: الله، معنی‌اش این است که اگر انصاف به خرج بدهند و بر آنچه که مقتضای تفکر درست و عقل سلیم است عمل کنند، فاعل این امور، الله است.

این تعبیر نشان می‌دهد که این پاسخ، مقتضای عقل و منطق و انصاف است و لازمه‌اش این نیست که آنها فعلاً منصف هستند و به مقتضای عقل و منطق عمل می‌کنند؛ چنان‌چه قرآن کریم از آنها با تعبیری مانند کور، کر و لال که از عقل و منطق بی‌بهره‌اند یاد کرده^۲ و این نشان می‌دهد که آنها به تقلید از پدران‌شان به سخن منطقی پای‌بند نبودند.

قرطبی نیز در تفسیرش هر دو احتمال را ذکر کرده و می‌گوید: «فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْتَقِدُونَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ اللَّهُ، أَوْ فَيَقُولُونَ هُوَ اللَّهُ إِنْ فَكَّرُوا وَ- أَنْصَفُوا»؛^۳ یعنی اینکه آنها اقرار فعلی به ربوبیت و خالقیت خداوند خواهند کرد، یا مقتضای انصاف این است که آنها باید اقرار کنند.

۱. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، ج ۲، ص ۵۰۴.

۲. سوره بقره، آیات ۱۷۱-۱۷۰.

۳. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۳۳۵.

طبق روایتی از امام صادق علیه السلام، اعتراف به خالقیت خداوند، به فطرت پاک بشری اینها مربوط است؛^۱ لذا اعتراف فعلی آنها را نمی‌رساند.

پس اگر احتمال دوم را بپذیریم، این اعترافات اصلاً به وقوع نپیوسته و به حد فعلیت نرسیده است؛ بلکه تنها به وقوع پیوستن یا نپیوستن آنها را از قرائن و شواهد دیگر باید ثابت کنیم.

قابل توجه است، در عین حالی که نظر ابن عبدالوهاب شاذ است، این گونه هم نیست که ادعای موحد در ربوبیت را اولین بار محمد بن عبدالوهاب مطرح کرده باشد. ریشه‌های این ادعا را در تفاسیر ابن قیم و ابن کثیر^۲ می‌توان جستجو کرد؛ همان طور که ابن قیم می‌گوید: «و هو توحید الربوبية، الذی اعترف به مشرکو العرب، و لم یخرجوا به من الشرك»؛^۳ اما غالب مفسران این نگاه را نداشتند.

۱/۲/۲. تناقض‌گویی مشرکان در توحید ربوبی

اما پاسخ به پرسش سوم اینکه، اعم و اغلب اعترافات آنها در سطح کلان است و البته برخی از اعترافات آنان شامل سطح خرد نیز می‌شود؛ مانند ﴿من یرزقکم من السماء و الارض﴾ که مربوط به امور انسانی است؛ اما با توجه به موارد نقضی که وجود دارد، اقرارهایی که در سطح خرد (یعنی مسائل انفسی) وجود دارد، واقعی نیستند و منجر به ایمان به ربوبیت خداوند نمی‌شود و جالب است که آیه بعدی به صراحت به این نکته توجه کرده است. ﴿فذلکم الله ربکم الحق... فأنی تصرفون﴾؛ رب واقعی شما الله است (و نه بت‌ها)، به کجا کشیده می‌شوید؛ سپس در آخر آیه بعدی می‌فرماید: ﴿انهم لا یؤمنون﴾، آنها ایمان ندارند؛ در واقع آنها، آن طور که انبیا می‌خواهند، ایمان به ربوبیت ندارند و مشکل اصلی‌شان پیروی از گمان و ظن بوده که بازگشت آن، به تقلید و پیروی از پدران‌شان بوده که اتفاقاً، پس از همین آیه، به آن توجه شده است؛^۴ چنان‌چه مراغی می‌گوید: آیه ﴿و ما یتبع اکثرهم الا ظناً﴾ در بیان حالت اعتقادی مشرکان است. اکثریت آنها مقلد پدران‌شان بوده و اعمال و اعتقاد آنها را واقعا حق می‌پنداشتند و این گمان را

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳۳.

۳. ابن قیم جوزیه، محمد، تفسیر القرآن العظیم، ۶۹.

۴. رجوع شود به سوره یونس، آیات ۳۶-۳۱.

مورد پیروی قرار می‌دادند. «یقلدون الآباء اعتقاداً منهم أنهم لا یكونون علی باطل فی اعتقادهم، و لا ضلال فی أعماله».^۱

۲/۲/۲. نمونه‌های قرآنی

ربوبیت به معنای مالکیت و تدبیر است^۲ و شواهد قرآنی بر نقض داریم که آنها، هر دو شأن را برای بت‌ها قائل بودند.

الف: در مالکیت

مشرکانی که اعتراف داشتند «ملکوت کل شیء بیده» است، چگونه برای بت‌ها نفع و ضرر قائل هستند و قرآن به آنها تذکر می‌دهد: ﴿فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾^۳؛ این بتان مالک نفع و ضرر شما نیستند.

یکی از نشانه‌های اضطراب فکری بت‌پرستان دوران جاهلی آن بوده که بت را مملوک خداوند می‌دانستند؛ اما در عین حال، به نحو مساوی شریک می‌دانستند؛ چنان‌که آیه ۲۸ سوره روم می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾.

این آیه نفی شرک را به گونه‌ای مطرح می‌کند که در آن، تفکر مشرکان به نحو احسن منعکس شده و مورد نقد قرار گرفته است. «ملکت ایمانکم»، در آیه نشان می‌دهد که آنها بت‌ها را مملوک خداوند می‌دانستند و «شرکاء فیما رزقناکم» یعنی، همان طوری که مملوکان را در اموال خودتان شریک قرار نمی‌دهید، چطور بت‌ها را شریک خداوند قرار می‌دهید. «فانتهم فیہ سواء» نشان‌دهنده اعتقاد به مساوات میان بت و خداوند است؛ به این معنی که ای بت‌پرستان، شما هر چند در مرحله اول قائل به مملوکیت بت‌ها هستید، اما به نحو تفویض یا هر نحوی دیگر معتقد شدید که بت نیز مانند الله بر آنچه خداوند مالکش هست، ملکیت دارد. لازمه این اعتقاد آن است که «تخافونهم کخيفتکم انفسکم» از آنها نیز همان‌گونه حساب ببرید که از هم‌دیگر حساب می‌برید؟ و اگر این‌گونه نیست، پس چطور انتظار دارید که خداوند از مملوک خود حساب ببرد؟ و بت‌ها را در مرتبه

۱. مراغی، احمد، تفسیر المراغی، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

۲. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۲۱۱.

۳. سوره الإسراء، آیه ۵۶.



خودش قرار دهد. این دوگانگی فکری و عملی آنها را نشان می‌دهد.

ابن عاشور در تفسیر خود به اضطراب اعتقادی آنها چنین اشاره می‌کند:

«لأنهم لما جعلوا لله شركاء فقد جعلوها غير مملوكة لله. ولا يدفع عنهم ذلك أنهم يقولون: ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى لَأَن ذلِكَ اضطراب و خبط»^۱
چون مشرکان، زمانی که بت‌ها را شریک خداوند قرار می‌دادند، آنها را در واقع مملوک خداوند قرار نمی‌دادند و اینکه آنها بگویند: عبادت ما صرفاً وسیله تقرب به الله بوده، پذیرفته نیست؛ چون این تشویش و خبط است.

ب: در تدبیر امور

مشرکانی که تدابیر امور را از آن خداوند می‌دانند و می‌گویند: ﴿وَمَنْ يَدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾^۲ چطور خداوند را فراموش می‌کنند و برای نصرت^۳ و عزت^۴ به بت‌ها پناه می‌برند. این نشان می‌دهد که این اقرار واقعی نبوده و منجر به ایمان قلبی نشده بود. در آیه‌ای دیگر، قرآن به نقش خالق بودن اله نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿ما كان معه من اله اذا لذهب كل اله بما خلق و لعلا بعضهم على بعض...﴾؛ یعنی با خداوند هیچ الهی نیست که اگر بود هر اله، آنچه را که خلق کرده از بین می‌برد و برخی بر برخی دیگر برتری می‌یافتند. این نشان می‌دهد که هر اله، در نگاه پرستش کننده او، قدرت خلق دارد. جالب است که این آیه در پی اقرارهای مشرکان نسبت به ربوبیت و خالقیت خداوند مطرح شده و می‌رساند که اقرار آنها به خالقیت خداوند منجر به نفی اعتقادشان به خالقیت بت‌ها در دایره‌ای محدودتر نشده است؛ چراکه تعبیر ﴿كل اله بما خلق﴾، همین را می‌رساند.

در استدلال حضرت یوسف عليه السلام نیز به آن اشاره شده که ارباب متفرقه بهترند یا خدای واحد قهار؟^۵ ماحصل این جمله آن است که این ارباب در اعتقادات مشرکان، کارکردهای متعددی داشتند و جدای از هم به تدبیر امور می‌پرداختند.

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، ج ۱۱، ص ۱۰۸.

۲. سوره یونس، آیه ۳۱.

۳. سوره یاسین، آیه ۷۴.

۴. سوره مریم، آیه ۱۹.

۵. سوره یوسف، آیه ۳۹.

۳/۲/۲. نمونه‌های تاریخی از اعتقاد ربوبیت بت‌ها

در ذیل به برخی از نمونه‌های تاریخی‌ای که از شرک ربوبی مشرکان پرده برمی‌دارد، اشاره می‌شود.

۱/۳/۲/۲. تصریح به ارباب متعدد

قصی بن کلاب، شخصیتی کلیدی که قریش را دوباره به سروری رساند و اوضاع آنان را سر و سامان داد، دارالندوه را بنا کرد و مناصب کعبه را در میان تیره‌های قریش تقسیم کرد.^۱ وی از عبادت بت‌ها نهی می‌کرد و چنین شعر می‌خواند:

«أربا واحدا أم ألف رب ... أدين إذا تقسمت الأمور؛ تركت اللات والعزى جميعا ... كذلك يفعل الرجل البصير».^۲

آیا به رب واحد ایمان بیاورم یا به هزار رب؛ آن وقت، امور، تقسیم و بی سر و سامان می‌گردد. من لات و عزی و تمام‌شان را ترک گفتم که آدم با بصیرت چنین کند. این شعر از دو جهت، سخن ابن عبدالوهاب را نقض می‌کند؛ یکی از جهت اثبات ربوبیت بت‌ها نزد مشرکان و دیگری از جهت اعتقادی بودن این مسئله؛ چون محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: اساسا مسئله اعتقاد که به قول وی، مشرکان امروزی مطرح می‌کنند، مطرح نبوده؛ بلکه آنچه مطرح بوده، همان انحراف عملی است.^۳

۲/۳/۲/۲. بت در برابر خدا

ابوسفیان گفت: «اعل هبل! اعل هبل! فقال رسول الله ص: أجيبوه، قالوا: ما نقول؟ قال: قولوا: الله اعلى و اجل! قال ابو سفیان: الا لنا العزى و لا عزى لكم! فقال رسول الله ص: أجيبوه، قالوا: ما نقول؟ قولوا: الله مولانا و لا مولى لكم!».^۴

در برابر پندار ابوسفیان که هبل را علم کرد، رسول خدا ﷺ، الله را اعلى و اجل خواند؛ چنان‌که در جواب ابوسفیان که گفت: ما عزى داریم و شما ندارید، فرمود: به وی جواب بدهید که مولای ما الله است و شما هیچ مولایی ندارید؛ علاوه بر قرینه مقامیه، فضای تقابلی میان بت و خداوند در میدان ربوبی است؛ چون بحث عزت و برتری

۱. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۹-۵۲.

۲. شهرستانی، محمد، الملل والنحل، ج ۳، ص ۹۳.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۶.

۴. طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۶.



مربوط به پرستش نیست؛ لذا این گزارش علاوه بر اینکه شرک ربوبی مشرکان را بیان می‌کند، نشان می‌دهد که بت‌ها در نظر مشرکان تنها به‌عنوان یک واسطه محض مورد توجه نبودند؛ چون اگر واسطه محض می‌بود، ابوسفیان می‌گفت که ما نیز الله را به‌عنوان مولی داریم؛ منتهی عزى، یک واسطه میان الله و ما می‌باشد.

ابن عاشور در ذیل آیه «لیکونوا لهم عزا»^۱ به این روایت اشاره کرده است؛^۱ لذا می‌توان گفت در پندار او نیز، بت‌هایی که در جنگ آورده می‌شدند، به‌عنوان واسطه در طول خداوند نبودند؛ بلکه به‌عنوان رب در برابر الله قرار داشتند. قرآن نیز می‌فرماید: «الله خیر اما یشرکون»^۲؛ آیا خداوند بهتر است یا این بت‌هایی که به‌عنوان شریک خداوند مطرح می‌کنید؟ این نیز همان تقابل صریح میان بت و خداوند است.

۲/۲/۳/۳. پندار استقلال بت‌ها

بلاذری از اعتقاد ابوجهل چنین گزارش می‌دهد:

«قالوا... وکانت زنیرة قد عذبت حتى عمیت. فقال لها أبو جهل: إن اللات والعزی فعلتا بك ما ترین. فقالت، وهی لا تبصره: و ما تدری اللات والعزی، من یعبدهما ممن لا یعبدهما، و لکن هذا أمر من السماء، و ربی قادر علی أن یرد بصری».^۳

در این گزارش، تقابل اعتقاد زن مسلمانی به‌نام زنیرة، با اعتقاد ابوجهل قابل مشاهده است. او به‌خاطر آزار و اذیت‌های مشرکان کور شده بود. ابوجهل لات و عزى را مسبب اصلی این حادثه می‌دانست؛ در حالی‌که آن زن مسلمان، آن را امری آسمانی می‌دانست و خداوند را به‌عنوان ذاتی که دارای قدرت است معرفی می‌کرد. این با قرینه مقابله نشان می‌دهد که ابوجهل این اتفاق را امری زمینی و متعلق به لات و عزى می‌دانست.

در گزارش ابن‌اثیر، این گفتار به مشرکان نسبت داده شده است؛ چنان‌که می‌گوید: «فقال المشركون: أعمتها اللات والعزی لکفرها بهما»؛^۴ مشرکان گفتند: لات و عزى او را کور کردند. این نشان می‌دهد که این نظر، مختص ابوجهل نبوده است؛ بلکه مربوط به عموم مشرکان عرب بوده است.

۱. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، ج ۸، ص ۳۹۰.

۲. سوره نمل، آیه ۵۹.

۳. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴. ابن‌اثیر، علی، اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۲۳.

۴/۲/۲. اعتقاد به تاثیرات و عزى در امر مريضى و شفاى انسان

ضمام بن ثعلبه كه به عنوان نماينده قوم خود به مدينه رفته بود، پس از گفتگو با رسول خدا ﷺ قانع شد و ايمان آورد؛ سپس به قبيله خود بازگشت و هنگامى كه به لات و عزى بد و بيراه مى گفت، جواب اهل قبيله را داد. صاحب الاستيعاب اين گونه نقل مى - كند: «قالوا: مه يا ضمام، اتق البرص، اتق الجذام، اتق الجنون»؛ آنها گفتند: بترس از برص و جذام و جنون.

ضمام در جواب شان گفت: «ويلكم! انهما والله ما تضران و ما تنفعان»؛^۱ واى بر شما، آن دو هيچ نفع و ضررى نمى رسانند. اين نشان مى دهد كه آنها نفع و ضرر را براى لات و عزى قائل بودند و همان بحث مريضى و شفا كه ربوبيت در سطح خرد در كلام حضرت ابراهيم عليه السلام آمده بود، اينجا نيز معنى خود را به صورت عيني نشان مى دهد. تمامى اين شواهد، براى اثبات اينكه ادعاى محمد بن عبدالوهاب در مورد نحوهى شرك مشركان ناصواب است، كافى مى باشد؛ هم از لحاظ بررسى علت شرك مشركان و هم از جهت توحيد ربوبى آنها. ما نشان داديم كه تنها غلو، علت شرك نيست؛ بلكه پاى ربوبيت در ميان است؛ همچنين مشركان، توحيد ربوبى نداشتند كه از بت ها تنها به - عنوان يك واسطه ي محض استفاده كنند؛ بلكه قدرت مستقلى براى اربابان خود قائل بودند؛ لذا مى توان به راحتى نتيجه گرفت كه واسطه پندارى به معنائى كه محمد بن عبدالوهاب مد نظر دارد، از نظر تاريخى اصلاً ثابت نيست. اينجا نگاهی به مرحله پايانى استدلال وى مى افكنيم.

۳/۲. بررسى ماهيت دعوت توحيدى انبيا

ركن سوم استدلال محمد بن عبدالوهاب به منزله ي نتيجه گيرى است كه از دو ركن اول به دست آورده؛ يعنى به تنهائى قابل اثبات نيست؛ بلكه با توجه به مبدأ شرك كه غلو در صالحان بوده و با توجه به توحيد ربوبى مشركان، از نظر وى، تمامى عبادات مشركان در واسطه گرى خلاصه مى شود؛ لذا مفهوم عبادت بت ها نيز در طلب شفاعت و پادرميانى - خواهى بت ها از طريق نذر و ذبح و استغاثه و... منحصر مى گردد؛ لذا مجبور شد،



۱. ابن عبدالبر، يوسف، الاستيعاب، ج ۲، ص ۷۵۳.

دعوت انبیا را نیز به عبادت خالصانه به معنای نفی پرستش واسطه‌ها معنی کند. در حالی که آنچه در نظر انبیا توحید خالصانه است، نفی ربوبیت و الوهیت غیر خدا بوده، نه نفی واسطه‌ها؛ به طور کلی، از یک فرع نمی‌توان به فرع دیگر رسید؛ چون حیثیت این بت، طبق اعترافات مشرکان، حیث ربوبی بوده که مستلزم حیث الوهی می‌شود. مشرکان در سطح انسانی نفع و ضرر، خلق و ملک را برای بت‌ها قائل بودند؛ لذا دعوت خالصانه انبیا، مساوی است با حذف بت‌ها با تمامی حیثیات‌شان؛ بر این اساس، معیار بت‌پرستی اعتقاد ربوبی است؛ لذا اگر کسی معتقد به توحید ربوبی پروردگار عالمین باشد، در نظر وی، تنها مآذونان خداوند می‌توانند پادرمیانی کنند که قرآن این قضیه را پذیرفته و برای آنان مقام شفاعت قائل شده و عموم مسلمانان قائل به همین عقیده هستند.

۱/۳/۲. نحوه‌ی دعوت انبیا به توحید ربوبی

نگاه کلی به قرآن کریم، این نتیجه را به دست می‌دهد که انبیا در قالب دعوت به «رب العالمین»، به ربوبیت خداوند دعوت می‌کردند. موضوع اصلی رب العالمین، فراگیری و جامعیت است که بدون استثناء شامل همه مخلوقات و اشیاء می‌شود. این مفهوم در برابر جزئی‌نگری مشرکان است که سلطه بت‌ها را بر برخی از امور جهان و به‌ویژه بر امور انسانی می‌پذیرفتند.

دعوت به رب العالمین به طور مداوم در دعوت انبیا به چشم می‌خورد. حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید که من فرستاده‌ای از جانب رب العالمین هستم؛^۱ همین ادعا در بیان حضرت هود علیه السلام و موسی علیه السلام نیز تکرار شده است.^۲ فرعون که ادعای ربوبیت می‌کند از موسی علیه السلام می‌پرسد: «و ما رب العالمین؟»^۳ گویی چنین ربوبیتی برایش چندان مفهومی ندارد. حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید که من تسلیم رب العالمین هستم.^۴ همین توصیه را حضرت ابراهیم علیه السلام برای پسرانش داشت و حضرت یعقوب علیه السلام نیز به

۱. سوره اعراف، آیه ۶۱.

۲. سوره اعراف، آیات ۱۰۴ و ۶۷.

۳. سوره شعراء، آیه ۲۳.

۴. سوره بقره، آیه ۱۳۲.

فرزندانش، همین توصیه را داشت.^۱ ساحران نیز وقتی به حضرت موسی عليه السلام ایمان آوردند گفتند: «آمنّا برب العالمین»؛^۲ ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم. در سوره حمد که هر روز مسلمانان چندین بار در نماز تکرار می‌کنند، اقرار به «رب العالمین» دیده می‌شود؛ پس این طور نیست که تنها توحید عبادی، سرلوحه دعوت انبیا باشد؛ بلکه مسئله اعتقاد به رب العالمین بودن خداوند نیز، با همان تسلسل تاریخی، مد نظر انبیا بوده است.

این نشان می‌دهد که ریشه‌های شرک عبادی در شرک ربوبی است؛ چنان‌که حضرت ابراهیم عليه السلام می‌فرماید: نماز و مناسک و زندگانی من برای الله است که رب العالمین است.^۳ طبق این آیه، علت خلوص در عبادات و مناسک، اعتقاد به ربوبیت پروردگار عالمیان است. این در حالی است که مشرکان هیچ‌گاه در قرآن به‌عنوان اقرار کننده به رب العالمین مطرح نشده‌اند؛ بلکه بر عکس، از مشرکان نقل شده که در روز قیامت اقرار خواهند کرد که بت‌های خود را با رب العالمین در یک درجه قرار می‌دادند. ﴿اذ نسویکم برب العالمین﴾؛^۴ این شواهد نشان می‌دهد که عقیده رب العالمین بودن خداوند در واقع، آن مقوم اصلی بحث توحید ربوبی است که مشرکان از آن برخوردار نبودند.

۲/۳/۲. موضع‌گیری تند قریش در برابر «رب العالمین»

واحدی با سند خود از ابن عباس نقل می‌کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکه ایستاد و فرمود: «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین»؛ در آن هنگام قریش پاسخ توهین-آمیزی دادند و گفتند: «دَقَّ اللهُ فَاكاً أَوْ نَحْوَهُ هَذَا، قَالَ الْحَسَنُ وَقَتَادَةَ».^۵

این می‌تواند قرینه باشد بر اینکه مشکل مشرکان با تصور رب العالمین بوده است؛ هر چند احتمالش هست که حساسیت آنها از واژه رحمان باشد که خدای یمنی‌ها تلقی

۱. سوره بقره، آیه ۱۳۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۱.

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۴. سوره شعراء، آیه ۹۸.

۵. واحدی، علی بن احمد، أسباب نزول القرآن، ص ۲۲.



شده است.^۱

۲/۳/۳. تفسیر رب العالمین با ربوبیت در سطح انسان

قرینه دیگری که می‌توان ارائه داد اینکه، در قرآن کریم، به زبان حضرت ابراهیم علیه السلام رب العالمین، با ربوبیت در سطح امور انسانی تفسیر شده است. او می‌فرماید که رب العالمین، آن کسی است که مرا خلق کرده، هدایت داده، سیر می‌کند و عطشم را از بین می‌برد و هنگامی که مریض می‌شوم، مرا شفا می‌دهد؛ مرا زنده می‌کند و می‌میراند. گناهان مرا روز قیامت می‌آمرزد.^۲ این تفسیر نشان می‌دهد که حضرت ابراهیم علیه السلام ربوبیت خداوند را در برابر تصور ربوبی بت پرستان مطرح کردند که این امور را به جای خداوند از بت‌ها طلب می‌کردند.

۲/۳/۴. عدم تفکیک بین توحید الوهی و ربوبی

دعوت انبیا اساساً فرقی میان الوهیت و ربوبیت نگذاشته و این تفکیک، توسط محمد بن عبدالوهاب، برخلاف رویه قرآنی است؛ چنان‌که برهان تمنع که مبتنی بر نفی تصرف و تدبیر ارباب متعدد در جهان است و بسیاری از مفسران به آن اشاره کردند،^۳ با واژه اله مطرح شده و قرآن فرموده: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾؛^۴ این نشان‌گر نقش ربوبی اله است. همین برهان با تعبیر متفاوت در آیه دیگری نیز تکرار شده است که فرمود: ﴿مَا كَانَ مَعَهُ مِنَ الْإِلَهِ إِذَا لَذَّابِلُ أَشْقَىٰ﴾^۵

یعنی با خداوند هیچ الهی نیست که اگر بود، هر اله آنچه را که خلق کرده از بین می‌برد و برخی بر برخی دیگر برتری می‌یافتند. خلق نیز یک شأن ربوبی است و تعبیر اله برای این شأن به کار رفته و نشان می‌دهد که سبک انبیا در دعوت توحیدی، عدم تفکیک میان ربوبیت و الوهیت بوده است.

۱. مظهري، محمد، تفسیر مظهري، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۲. سوره شعراء، آیات ۸۲-۷۷.

۳. زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۳، ص ۱۱۰؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر، ج ۳، ص ۱۸۸؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۹، ص ۲۳.

۴. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۵. سوره مومنون، آیه ۹۱.

نتیجه

علت شرک عبادی برخلاف نظریه محمد بن عبدالوهاب، غلو در صالحان نیست؛ بلکه اعتقاد به ربوبیت اله است؛ یا به اعتقاد ابوریحان بیرونی علاقه طبیعی انسان به محسوسات است؛ همچنین توحید ربوبی مشرکان نیز از طریق اقرارهای ضد و نقیض آنان قابل اثبات نیست. این اقرارها اغلب کلان‌نگر (مسائل آفاقی) بوده و طبق آیات قرآنی و شواهد تاریخی، مشرکان در مسائل انفسی، نفع و ضررهای فردی و جمعی را برای بت‌ها قائل بودند؛ لذا اقرارهای مشرکان به ربوبیت خداوند در این سطح، نشانه دوگانگی آنها است و نظر انبیا را تأمین نکرده است؛ لذا شعار انبیا برای دعوت به توحید ربوبی ایمان به «رب العالمین» بوده و این تنها چیزی است که اقرار به آن، توحید ربوبی آنان را نزد انبیا ثابت می‌کرد؛ بر این اساس، نتیجه نهایی آن است که مشرکان برای بت‌ها در یک سطحی، تصرفات ربوبی قائل بودند و علاوه بر شرک الوهی، شرک ربوبی نیز داشتند؛ لذا دعوت توحیدی انبیا برای نفی مطلق وسائط نیست؛ بلکه برای نفی شوونات ربوبی و الوهی غیرالله بوده است.



منابع

١. قرآن كريم.
٢. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ١٣٦٤ ش.
٣. كلبى، هشام بن محمد، كتاب الأصنام، تحقيق: احمد زكى باشا، تهران: نشر نو، چاپ دوم، ١٣٦٤ ش.
٤. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق: على اكبر غفارى، محمد آخوندى، تهران: انتشارات دارالكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
٥. ابن اثير، على بن ابى الكرم، أسد الغابة فى معرفة الصحابة، بيروت: دارالفكر، ١٩٨٩ م.
٦. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التوير، بی جا: بی تا، بی نا.
٧. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت: دارالجيل، چاپ اول، ١٩٩٢ م.
٨. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، تفسير القرآن الكريم، تحقيق: مكتب الدراسات والبحوث العربية والاسلامية بإشراف شيخ ابراهيم رمضان، بيروت: دار و مكتبة الهلال، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
٩. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامى بن محمد سلامة، بيروت: دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٠ ق.
١٠. آلوسى، محمود بن عبدالله، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، تحقيق: على عبدالبارى عطية، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ ق.
١١. بلاذرى، أحمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
١٢. أبوريحان بيرونى، محمد بن أحمد، تحقيق ما للهند من مقولة مقبولة فى العقل أو مردولة، بيروت: عالم الكتب، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
١٣. بياضوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشل، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
١٤. ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، تحقيق: شيخ محمد على معوض، بيروت: داراحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
١٥. ثعلبى، أحمد، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، تحقيق: الإمام أبى محمد بن عاشور، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
١٦. رازى، ابن أبى حاتم، تفسير القرآن العظيم لابن أبى حاتم، تحقيق: أسعد محمد الطيب، عربستان:

- مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۱۷. زحيلي، وهبه بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، بيروت، دمشق: دارالفكر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۱۸. زمخشرى، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. شوکانى، محمد بن على، فتح القدير، دمشق، بيروت: دار ابن كثير، دارالكلم الطيب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۰. شهرستانى، محمد بن عبد الكريم، الملل والنحل، بی جا: مؤسسة الحلبي، بی تا.
۲۱. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالتراث العربى، چاپ دوم، ۱۹۶۷م.
۲۲. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاکر، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۳. ماوردى، على بن محمد، تفسير الماوردى النکت والعيون، محقق: سيد ابن عبدالمقصود بن عبدالرحيم، بيروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۲۴. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، بی تا.
۲۵. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، تحقيق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقيلى، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۲۶. ابن عبدالوهاب، محمد، رسالة حول معنى لا إله إلا الله، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۷. ابن عبدالوهاب، محمد، كتاب التوحيد، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالرحمن، رياض: نشر جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۲۸. ابن عبدالوهاب، محمد، مختصر سيرة الرسول صلى الله عليه وسلم، رياض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۹. مراغى، احمد بن مصطفى، تفسير المراغى، بيروت: داراحياء التراث العربى، بی تا.
۳۰. مظهرى، محمد ثناءالله، التفسير المظهرى، تحقيق: غلام نبى تونسى، پاكستان: مكتبة رشديه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۲. صاحب، اسماعيل بن عباد، المحيط فى اللغة، تحقيق: محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.



۳۳. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلو، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۳۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

